



درگیری های بلوچستان و نقش جمهوری اسلامی در تشدید تضادهای ملی و مذهبی

تظاهرات گسترده مردم آذربایجان

جنبش طبقاتی کارگران و دگم هائی که سائیده می شوند

وارتقاء آگاهی در صفوف کارگران در ۲۵ سال اخیر بی سابقه است. پیرامون جنبش کارگری ایران و این دستاوردها و پیشرفت ها البته مقالات متعددی نگاشته شده و جنبه های گوناگون آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. با این همه به یک جنبه از جنبش طبقاتی کارگران و تأثیرات و نتایج آن در صفحه ۳

جنبش کارگری ایران که با مراسم اول ماه مه سقز (در سال ۸۳) عملاً وارد دوره جدیدی شد، بعد از آن نیز به مراحل تکامل یافته تری پا گذاشته و پیوسته رشد و اعتلا یافته است. پیشرفت ها و دستاوردهای انکار ناپذیر جنبش طبقاتی کارگران در این سال ها، چه از لحاظ رشد درجه تشکل یابی و همبستگی کارگران و چه از نظر رشد

در چند روز گذشته، نیروهای نظامی جمهوری اسلامی عملیات زمینی و هوائی گسترده ای را در مناطقی از بلوچستان سازمان داده اند. عملیات "رزمایش اقتدار" با حضور بیش از ۲۰ هزار نیروی نظامی متشکل از نیروهای انتظامی، نیروی زمینی سپاه و بسیج که تحت فرماندهی سپاه پاسداران، و با پشتیبانی هلی کوپتر و فانتوم های جنگی آغاز شده، قرا راست به گفته وزیر کشور حکومت اسلامی، و مسئولان نظامی رژیم، به نامی در مناطق شرقی کشور پایان دهد. جمهوری اسلامی ادعا می کند که در اثر این حملات، عاملان حمله به جاده کرمان - بم کشته و یا متواری شده اند. دستگاه های تبلیغاتی رژیم سخنی از کشته شدن دهها تن از مردم عادی و تخریب آونک ها و کپرهای محل زندگی آنان نمی گویند، اما تیراندازی جنون آمیز نیروهای سرکوبگر رژیم از زمین و هوا، به قربانی شدن دهها تن از مردم بی دفاع و زحمتکش منطقه انجامیده است.

تأثیر درآمد نفت بر اقتصاد ایران

تأثیر این افزایش درآمد نفت بر اوضاع اقتصادی جامعه ایران و سطح معیشت و رفاه کارگران و زحمتکشان چه بوده و چه خواهد بود؟ این واقعیت که به رغم افزایش درآمد دولت از نفت، تغییری در جهت بهبود اوضاع اقتصادی و غلبه بر بحرانی که رژیم سال ها با آن روبروست، صورت نگرفته، هم اکنون در صفحه ۱۲

در طول دو سال گذشته، درآمد دولت از فروش نفت جهش وار افزایش یافته است. سال گذشته این درآمد به ۵۰ میلیارد دلار رسید و در مقایسه با سال پیش از آن دوبرابر شد. در طی دو ماهی که از سال جاری می گذرد، باسیر صعودی بهای هر بشکه نفت، باز هم این درآمد در قیاس با دو ماه مشابه سال پیش از آن، افزایش قابل ملاحظه ای رانشان می دهد.

بهانه عملیات "رزمایش اقتدار"، وقایع شامگاه ۲۳ اردیبهشت است که طی آن تعدادی که لباس نیروهای نظامی رژیم را بر تن داشتند، در جاده کرمان - بم راه را بر کاروانی از اتومبیل ها سد نمودند. سرنشینان را از خودروها پیاده کردند، دست و پای آنان را بستند و آنها را به قتل رساندند. به ادعای دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی، کشته شدگان به جز یک تن، افراد غیرنظامی بوده اند و تنها یک نوجوان، از این حمله جان سالم به در برده است. واقعه جاده کرمان - بم حدود دو ماه پس از واقعه مشابهی رخ داد که به هنگام سفر احمدی نژاد به بلوچستان اتفاق افتاد. در اسفند سال گذشته، در منطقه ای به نام "تاسومی"، جمعی از عوامل نظامی و اطلاعاتی رژیم به شیوه مشابهی مورد حمله یک جریان ناسیونالیست - مذهبی بلوچ به نام "جندالله" قرار گرفتند. مهاجمین تعدادی از عوامل رژیم را به ضرب گلوله کشتند، برخی

در این شماره

نگاهی به مبارزات توده ای در ۴۰ روز گذشته
پیشرفت؟ عقب گرد؟ کجا و چرا؟

۹

روند جنبش دانشجویی ایران به سمت انفعال یا رادیکالیسم

۶

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

۲

جنايات امپرياليستها هرگز فراموش نمی شود

۸

به بهانه ی سی امین سالگرد کودتا در آرژانتین

۷

بی قاعده

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

درگیری های بلوچستان و نقش جمهوری اسلامی در تشدید تضادهای ملی و مذهبی

“کارگران خواستار توقف اخراج ها و لغو بی درنگ قراردادهای موقت اند” عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۸۵ انتشار داد. در این اطلاعیه پس از اشاره به تجمعات اعتراضی کارگران شرکت “داشبوردهای ایران” کارگران شرکت زراعی “دشت ناز” ساری، و اعتراضات ۷۰۰ تن از کارگران دو شرکت صنایع پوشش گیلان و الکترونیک رشت، به اعتصاب ۴۰۰ کارگر “ایران شرق” نیشابور و تهدید مدیریت و کارفرما به اخراج کارگران معترض این شرکت نیز اشاره شده است.

اطلاعیه در ادامه به روند اخراج ها و بیکاری سازی ها اشاره می کند و می نویسد: “روند اخراج و بیکار سازی کارگران، ادامه یافته و تشدید شده است. حتا مزدوران وابسته به رژیم در شوراها و اسلامی نیز اعتراف می کنند که از ابتدای سال جاری تاکنون بیش از ۳۰ هزار کارگر اخراج شده اند.

اخراج و بیکار سازی کارگران فوراً بایستی متوقف شود. قراردادهای موقت و سفید امضا بی درنگ باید لغو شود. دولت موظف است برای همه بیکاران کار و اشتغال ایجاد کند و چنانچه قادر به این کار نیست باید به کارگران بیمه بیکاری کافی پرداخت نماید.

کارگران بیکار و کارگرانی که در معرض اخراج و بیکاری اند باید با شعار یا کار یا حق بیمه بیکاری مبارزات خود علیه کارفرمایان و دولت حامی آنها را متشکل سازند و در کارزار خود علیه آنها حمایت و پشتیبانی سایر کارگران را نیز جلب نمایند. از یاد نبریم که نخستین شرط عقب راندن کارفرمایان و دولت حامی آنها، اتحاد و همبستگی کارگران است.”

“کارگران اخراجی ایران خودرو بی درنگ باید به سر کار برگردند” عنوان اطلاعیه دیگری است که در ۲۵ اردیبهشت ۸۵ انتشار یافت. در این اطلاعیه با استناد به اطلاعیه انتشار یافته از سوی “جمعی از کارگران ایران خودرو” مبنی بر اخراج دهها تن از کارگران این شرکت، به اعتصاب کارگران ایران خودرو در ۱۷ اسفند در اعتراض به کاهش پاداش رکود تولید و عقب نشینی مدیریت به خاطر وحشت آن از گسترش اعتصاب نیز اشاره شده است.

اطلاعیه می نویسد: “آنان به فوریت حرف خود را پس گرفتند و به کارگران قول دادند که مبلغ پاداش رکورد تولید کاهش نخواهد یافت. اما اکنون پس از گذشت بیش از دوماه از این اعتصاب، مدیریت شرکت و معاونت نیروی انسانی کارخانه نه تنها به وعده های خود عمل نکرده اند بلکه باحاکم کردن جو پلیسی بر فضای شرکت، دهها تن از فعالان کارگری و کارگرانی را که برای گرفتن حق و حقوق خود دست به اعتراض و اعتصاب زده اند نیز، شناسایی و از کار اخراج نموده اند.

در ادامه اطلاعیه با اشاره به این که اقدام ضد کارگری جمهوری اسلامی بی جواب نمی ماند گفته شده است: “بی تردید این اقدامات ضد کارگری مدیریت کارخانه بدون جواب نخواهد ماند. اعتراض کارگران به این اقدامات سرکوبگرانه از هم امروز آغاز شده است. کارگران شرکت ایران خودرو، همانطور که تاکنون هم نشان داده اند، قادرند با سازماندهی اعتصابی دیگر، به مقابله با تعرض مدیریت برخیزند و همکاران خود را به سر کارهای خود بازگردانند.

اعتراض و اعتصاب حق مسلم کارگران است. نباید به کارفرما و مدیریت اجازه داد که کارگران را به “جرم” اعتصاب از کار اخراج کنند.”

در پایان اطلاعیه، اقدامات ضد کارگری مدیریت و اخراج کارگران محکوم شده و ضمن حمایت از کلیه مطالبات کارگران، بازگشت به کار فوری کارگران اخراجی خواسته شده است.

را با چاقو قطعه قطعه کردند و چند تن را گروگان گرفتند. “جندالله” بعدها فیلمی را که از این عملیات تهیه شده بود، به طور وسیع پخش کرد. “جندالله” اعلام کرد، در صورتی که جمهوری اسلامی زندانیان وابسته به این جریان را آزاد کند، آنها در اقدام مشابهی گروگان های عملیات “تاسومی” را رها خواهند کرد.

دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی برای لاپوشانی کردن سیاست های ارتجاعی شان در قبال اقلیت های ملی و مذهبی و نامنی، فقر و عقب ماندگی که به ویژه بر منطقه بلوچستان حاکم کرده اند، تنها یک ترجیح بند را تکرار می کند و آن این که مخالفین رژیم در منطقه بلوچستان قاچاقچیان و یا عوامل خارجی هستند که برای ایجاد ناامنی در قلمرو حاکمیت اسلام، توسط دولت های خارجی پشتیبانی مالی و معنوی می شوند. در این مسئله تردیدی نیست که “جندالله” و نیروهای مشابه، چه به دولت های خارجی وابسته باشند و چه نه، از خمیره ی جمهوری اسلامی هستند. اما زمینه رشد چنین جریاناتی در منطقه بلوچستان، در وهله اول در سیاست های ارتجاعی و تبعیض آمیز جمهوری اسلامی نسبت به اقلیت های قومی و مذهبی نهفته است. سرکوب خلق بلوچ، ستم بر اقلیت سنی مذهب، و فراتر از آن دامن زدن به تضادهای ملی و مذهبی است که بر بستر فقر، نا آگاهی و عقب ماندگی چنین جریاناتی را به نام “دفاع از حقوق ملی و مذهبی بلوچ ها و اهل سنت” به جلوی صحنه می راند. حدود دومیلیون بلوچ که در مناطق شرقی ایران زندگی می کنند، در زمره محروم ترین مردم ایران هستند. بسیاری از آنان کپر نشین و چادر نشین هستند و زیر خط فقر مطلق روزگار می گذرانند. بلوچستان در زمره عقب مانده ترین مناطق ایران به لحاظ اقتصادی است. بهداشت آموزش و پرورش و درمان در این منطقه در نازل ترین سطح قرار دارند. بیماری های مسری یکی از معضلات مردم این منطقه است. تنها کافی است اشاره شود که به ادعان نماینده زابل در مجلس ارتجاع اسلامی، ابتلا به بیماری سل در این منطقه، ۱۰ بار بیش از میانگین سراسر ایران است.

این واقعیت های اقتصادی و اجتماعی، در تلفیق با سیاست های سرکوبگرانه و تبعیض آمیز جمهوری اسلامی، هم مرزی این منطقه

و ناامنی منطقه بلوچستان است. جمهوری اسلامی عامل اصلی ستم به خلق بلوچ، آذری، عرب و اقلیت های مذهبی و دامن زدن به تضادهای ملی- مذهبی است، که تازه ترین نمونه آن، توهین بی شرمانه ی روزنامه ی ایران به آذری هاست. راه پایان دادن به تبعیض و ستم بر مینای ملیت و مذهب، مبارزه مشترک همه ی زحمتکشان ایران برای پایان دادن به هرگونه تبعیض و نابرابری، برای پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی است.

با افغانستان و پاکستان و فساد دستگاه های دولتی و نظامی رژیم، چنان شرایطی را ایجاد کرده است که نه مردم عای امنیت دارند و نه نیروهای نظامی حکومت جرات و اکتش نسبت به عملیات نظامی که از سوی گروه های مختلف ناسیونالیست صورت می گیرد را پیدا می کنند. تنها کاری که از حکومت ساخته است، به مسلسل بستن مردم از هوا است.

جمهوری اسلامی عامل اصلی عقب ماندگی

زنده باد سوسیالیسم

جنبش طبقاتی کارگران و دگم‌هایی که سائیده می‌شوند

واعلام موجودیت آن وخواه در جریان پی گیری مطالبات کارگران توسط سندیکای کارگران و فعالین سندیکا، نشان داد که در ایران ودر شرایط مشخص برخی از رشته‌ها وکارگاه‌های تولیدی، سندیکا نیز می‌تواند کارگران را حول نه تنها خواست‌های صنفی و اقتصادی، بلکه حول شعارهای مستقیم سیاسی نیز سازماندهی و بسیج کند، توده کارگران را به طور یک پارچه به مقابله با کارفرما و دولت بکشاند، جنبش کارگری را در عمق و پهنا گسترش دهد و کلیت این جنبش را گامی به جلو براند.

گرچه مناسب ترین تشکل غیر حزبی کارگری کمیته‌های کارخانه هستند چرا که نه تنها هم اکنون قادرند مبارزات روزمره کارگران را سازماندهی و رهبری کنند، بلکه به علت قابلیت انعطاف و خصلت رادیکال خود، با پیشرفت و اعتلا بیشتر جنبش نیز به سرعت می‌توانند به کمیته‌های اعتصاب تبدیل شوند و نقش مهمی در سازمان دهی و رهبری جنبش طبقاتی کارگران و ارتقاء آن به مراحل عالی تر ایفا نمایند. با پیشرفت مبارزه طبقاتی، همین کمیته‌ها به شوراهای یعنی ارگان‌های اعمال قدرت کارگری تبدیل می‌شوند.

معهدا این به معنای نفی اشکال دیگر تشکل

در صفحه ۵

و ایجاد سندیکای کارگران شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه، این ایده‌ها و نظرات را به شدت زیر سؤال برد. تجربه مبارزات کارگران شرکت واحد این واقعیت سخت وزمینی را در برابر همگان قرار داد که اولاً تشکل‌های کارگری، مستقل از اراده این یا آن "صاحب نظر" مسائل کارگری بی ارتباط با کارگران، به نیروی خود کارگران ایجاد می‌شوند. ثانیاً سندیکا (پاهر تشکل دیگر کارگری) که توسط خود کارگران ایجاد شده باشد و به نیروی توده کارگران اتکا داشته باشد و برای تحقق مطالبات کارگران مبارزه نماید، یک تشکل واقعی توده‌ای کارگری است. هر چند که دامنه وافق مبارزه سندیکائی در چارچوب نظام سرمایه داری محدود می‌شود، اما سندیکائی که به نیروی خود کارگران ایجاد شده است، تا آنجا که از خواست‌ها و مطالبات توده کارگران دفاع و برای تحقق آن مبارزه می‌کند، می‌بایستی مورد حمایت و پشتیبانی کمونیست‌ها قرار گیرد. مبارزات کارگران شرکت واحد خواه در پروسه ایجاد سندیکا

که این نیز درجای خود حائز اهمیت است، اشاره ای نشده و یا کمتر به آن پرداخته شده است. این جنبه همانا تاثیرات غیر قابل انکار و نقش تعیین کننده جنبش طبقاتی کارگران در سائیده شدن دگم‌ها است. دگم‌هایی که سالیان متمادی بر اذهان بسیاری جریان‌ها و افرادی که به نحوی از انحاء خود را کمونیست، چپ، کارگری و یا طرفدار کارگران می‌دانند، حک شده است. فراموش نکنیم که نهاد عرصه پراتیک است که تئوری‌ها محک می‌خورند. مبارزه واقعی و جریان عمل مبارزاتی، یگانه ابزار معتبر سنجش ایده‌ها و نظریه‌ها و وسیله‌ی تغییر و تدقیق آنهاست. جنبش طبقاتی کارگران به مثابه یک عرصه پراتیک جدی در همین دوره کوتاه دو سه ساله، نقش و تاثیر بلافصل و قاطع خود را در سایش این دگم‌ها بر جای گذاشت و بسیاری از دگم‌های یخ زده در اذهان را ذوب نمود. جنبش طبقاتی کارگران، همزمان با ذوب این یخ‌ها در عین حال امکان تغییر و تدقیق برخی ایده‌ها و نظریات و منطبق ساختن آن بر واقعیات و شرایط مشخص را نیز فراهم ساخت.

این پدیده را بیش و پیش از هر زمینه‌ای، در مورد تشکل‌یابی کارگران و اشکال آن می‌توان مشاهده کرد. جنبش طبقاتی کارگران بار دیگر در عمل نشان داد که اشکال تشکل‌یابی کارگران در ایران می‌توانند متنوع و متفاوت باشند. کوشش خستگی ناپذیر کارگران، فعالان و پیشروان کارگری برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری طی چند سال اخیر و حاصل این تلاش‌ها- تا آنجا که این تلاش‌ها به بار نشسته است- بر ایده‌ی آن دسته از افراد و گرایش‌هایی که در هر شرایطی تنها و تنها یک شکل تشکل کارگری، سندیکا یا شورا (حال با هر مضمونی) را تجویز و سایر اشکال را نفی می‌کردند مهر ابطال کوبید.

تلور روشن این دیدگاه را قبل از هر چیز در مورد سندیکا می‌توان دید. در جنبش کارگری گراشی وجود دارد که کارگران را تنها به متشکل شدن در "شورا" (حال با هر مضمونی) یا در "تشکل توده‌ای ضد سرمایه داری" دعوت و هر گونه سندیکائی رانفی می‌کند. سندیکا را ذاتاً یک تشکل رفرمیستی می‌داند. اوج گیری فعالیت‌ها و مبارزات پرشور کارگران شرکت واحد



حق اعتصاب و

ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری

باید به رسمیت شناخته شود

رژیم جمهوری اسلامی توأم با سلب آزادی‌های سیاسی مردم ایران، حق اعتصاب و تشکل مستقل را نیز از کارگران سلب نموده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان آن است که بلادرنگ حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری به رسمیت شناخته شود.

مرگ بر نظام سرمایه داری- مرگ بر جمهوری اسلامی
سازمان فدائیان (اقلیت)

کار- نان- آزادی- حکومت شورائی

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

تظاهرات گسترده مردم آذربایجان



از قطعنامه مصوب
کنفرانس دهم سازمان

در مورد

برنامه عملی و مشخص ما برای
الغاء ستم، تبعیض و نابرابری ملی.

الف - ما خواهان اتحاد داوطلبانه و
آزادانه تمام ملیت‌های ساکن ایران
هستیم و هرگونه الحاق و انضمام
اجباری را مردود می‌دانیم.

ب- ما خواهان برابری تمام ملیت‌های
ساکن ایران هستیم. لذا، هرگونه ستم،
تبعیض و نابرابری ملی، باید فوراً و
بدون قید و شرط ملغاً گردد.

پ- هرگونه امتیاز برای یک ملیت
خاص باید ملغاً شود. هیچ امتیازی به
هیچ ملیت و زبانی نباید داده شود. تمام
ملیت‌های ساکن ایران باید از این حق
برخوردار باشند که آزادانه به زبان
خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در
محل کار، مجامع و موسسات عمومی،
نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده
نمایند.

ت- تقسیمات جغرافیایی و اداری
موجود که توسط رژیم‌های ستمگر
حاکم بر ایران، مصنوعاً ایجاد شده‌اند،
باید ملغاً گردند. مناطقی که دارای
ترکیب و بافت ملی و جمعیتی ویژه‌ای
هستند، باید محدوده‌های جغرافیایی و
اداری خود را توسط شوراهای
منطقه‌ای تعیین نمایند و از
خودمختاری وسیع منطقه‌ای
برخوردار باشند.

ث- اداره امور مناطق خود مختار،
برعهده شوراهای منطقه‌ای منتخب
خود مردم منطقه خواهد بود که بر
مبنای اصل سانترالیسم دمکراتیک
سازمان می‌یابند.

ج- مردم مناطق خود مختار از طریق
شوراهای منتخب خود، در کنگره
سراسری شوراهای نمایندگان
کارگران و زحمتکشان در تعیین
سیاست‌های عمومی و مسائل مربوط
به اداره امور سراسر کشور، مداخله
خواهند داشت.

دهها هزارتن از مردم تبریز، روز گذشته در اعتراض به سیاست‌های ارتجاعی
جمهوری اسلامی و توهین و قیحانه روزنامه ایران به مردم آذری زبان، تظاهرات
گسترده‌ای را برپا کردند.

این تظاهرات که تا نیمه شب ادامه داشت، در نتیجه دخالت نیروهای سرکوبگر رژیم،
به درگیری کشید. واحدهای ضد شورش با تیر اندازی، به تظاهرکنندگان یورش بردند.
این اقدام سرکوبگرانه به گسترش درگیری‌ها انجامید. مردم خشمگین، تعدادی از
مراکز دولتی، بانک‌ها و وسایل نقلیه پلیس را به آتش کشیدند.

در جریان این درگیری‌ها گروهی از مردم دستگیر و تعدادی نیز مضرور و مصدوم
شدند. اعتراضات به رغم حکومت نظامی اعلام نشده‌ای که از امروز در تبریز برقرار
شده، ادامه دارد و اعتصابات و تظاهرات به شهرهای دیگر آذربایجان از جمله ارومیه
نیز کشیده شده است.

این تظاهرات و اعتصاب، انفجار خشم و نارضایتی توده‌های مردمی است که از فشار
سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی، ستمگری ملی، توهین، تحقیر و تبعیض،
نابرابری و اختناق، سرکوب، فقر و بیکاری، جانشان به لب رسیده است.

این اعتراض، همانند اعتراضات توده‌های مردم در دیگر شهرها و مناطق ایران، نشانه
ی نفرت و انزجار از رژیم است که جز سرکوب، اختناق، ستمگری، تبعیض، بی
حقوقی، فقر و گرسنگی برای توده‌های کارگر و زحمتکش ارمنی نداشته است.

مبارزه و اعتراض توده‌های مردم آذربایجان، جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه‌ی
سراسری توده‌های کارگر و زحمتکش سراسر ایران علیه رژیم ضد انسانی جمهوری
اسلامی و برای برانداختن آن است. از این رو باید مورد حمایت و پشتیبانی توده‌های
کارگر و زحمتکش سراسر ایران قرار گیرد.

شونیسیم فارس و ناسیونالیسم ترک تلاش می‌کنند، به نفرت و دشمنی ملی دامن بزنند،
در صفوف یکپارچه توده‌های مردم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی شکاف اندازند،
این مبارزه متحد توده‌ای را پراکنده و تضعیف کنند و از مسیر خود منحرف سازند.
کارگران سراسر ایران که دشمن هرگونه شونیسیم و ناسیونالیسم در هر شکل آن هستند،
قاطعانه این سیاست تفرقه افکنانه را محکوم می‌کنند و از مبارزه متحد تمام توده‌های
مردم ساکن ایران علیه رژیم ستمگر و ضد انسانی جمهوری اسلامی و برای برافکندن
نظم موجود حمایت می‌کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت) که تمام سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی، از جمله
ستمگری، نابرابری و تبعیض ملی و هرگونه توهین و تحقیر ملی، قومی، جنسی، نژادی
را قاطعانه محکوم و مردود می‌داند، خواهان آن است که هرگونه ستم، تبعیض
و نابرابری به فوریت ملغاً گردد. تمام ملیت‌های ساکن ایران از برابری کامل
برخوردار باشند، هیچ امتیازی به هیچ ملیت خاصی داده نشود، تمام ملیت‌های ساکن
ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل
کنند و در محل کار و مجامع و موسسات عمومی و نهادهای دولتی از آن استفاده نمایند.
ملیت‌های ساکن ایران باید از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار باشند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرارباد حکومت شورائی

زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۲ خرداد ۱۳۸۵

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

جنبش طبقاتی کارگران و دگم‌هایی که سائیده می‌شوند

یابی کارگران و به طور مشخص سندیکا نیست. تجربه جنبش کارگری در زمینه ایجاد تشکل‌های کارگری چه مورد سندیکای کارگران شرکت واحد و چه تشکیل کمیته‌های مختلف کارخانه و کمیته‌های کارگری، بار دیگر بر این واقعیت مهر تأیید زد که تشکل‌های غیر حزبی کارگران تنها به یک شکل خاص خلاصه نمی‌شود و بسته به سنت‌های مبارزاتی و تشکل‌یابی در بخش‌های مختلف و بسته به شرایط مبارزاتی و کمیت کارگران در این بخش‌ها می‌تواند اشکال متنوعی به خود بگیرد.

تجربه پربار کارگران شرکت واحد که به بهای بسیار گرانی به دست آمد، گرچه خواب خرگوشی را از چشم برخی ذهن‌گرایان پراند و چون سمباده بر دگم‌های کهن کشیده شد، اما پذیرش این واقعیت حاصله از پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران، بامقاومت‌های بی‌حاصلی در میان پرواز تریز دگماتیسیت‌ها که به تجرد گرانی خو کرده‌اند، نیز همراه بوده است. این مقاومت از روی منافع خودخواهانه و فرقه‌گرایی، در ذهن افرادی متعلق به این گرایش آنقدر جان سخت بود که جایی برای مخفی ساختن بازتاب آن در کردار باقی نمی‌گذاشت. چنانکه برخی افراد وابسته به این گرایش مستقیم و غیر مستقیم در صدد بی‌اهمیت جلوه دادن و پاک‌آهش اهمیت و جایگاه مبارزات و اعتصابات کارگران شرکت واحد برآمدند آنهم باتوجهات بی‌معنایی از این دست که این اقدامات توسط سندیکا سازماندهی شده‌اند و نه توسط "شورا" یا یک "تشکل ضد سرمایه‌داری" و "لغو کارمزدی"؛ برخی از آنها حتی در ابراز حمایت از کارگران شرکت واحد نیز این‌پا کردند و چه بسا درست در مقطعی که فعالیت‌های هوشیارانه و مبارزات شجاعانه کارگران شرکت واحد برای ایجاد سندیکا و دست‌یابی به سایر مطالبات خود، نیاز به حمایت فعال داشت، در پوشش "نقد"، بی‌عملی خویش را توجیه و هم‌خود را مصروف تضعیف آن ساختند! معجزه این تلاش‌ها هیچ‌گاه تأثیری در روند پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران نداشت. علاوه بر سازمان‌های چپ و کمونیست، خوشبختانه اکثر فعالین کارگری و به ویژه برخی از فعالین کارگری شناخته شده، بسیار به موقع و هوشیارانه به حمایت از کارگران شرکت واحد، و سندیکای آنها برخاستند و این مخالفت خوانی‌های بی‌پایه و اساس و منفی و زیان‌بار را خنثا کردند.

اگر دگم‌های موجود نسبت به تشکل‌های غیر حزبی کارگری بخشا سائیده شده و بخشا در حال سائیده شدن می‌باشند، دگم‌های موجود در مورد تشکل‌یابی حزبی کارگران هنوز جان سختی می‌کنند. هم‌اکنون در میان برخی از فعالین و علاقه‌مندان به جنبش کارگری نگرش بغایت اشتباه آمیز و خطرناکی وجود دارد. این نگرش که بر بی‌اعتقادی به تشکل‌یابی حزبی کارگران و گاه مخالفت آشکار با تشکل شدن کارگران در حزب واحد طبقاتی و مستقل خویش استوار است، در دوسوی جنبش کارگری هم در سوی راست و هم در سمت "چپ" آن دیده می‌شود.

یک سو بانفی نقش حزب در تشکل و آگاهی طبقه کارگری ضرورت بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران، آگاهی کارگران را حداکثر در حد آگاهی تردیونویستی یعنی در این حد که کارگران باید اتحادیه تشکیل بدهند و برضد کارفرما مبارزه کنند و در نهایت دولت را به تصویب قوانینی به نفع خود و ادار سازند، محدود می‌کند و به عبارتی کارگران را از وظایف سیاسی خود دور می‌سازد و حتی از خواست و مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم با تحقیر یاد می‌کند و مبارزه طبقه کارگر را تنها به مبارزه کارگران در چارچوب قوانین موجود و نظام حاکم محدود و مقید می‌سازد.

سمت دیگر نیز با ابداع عناوینی مانند "تشکل توده‌ای ضد سرمایه‌داری" یا "تشکل سراسری برای محو کارمزدی" تشکل شدن طبقه کارگر در حزب مستقل و طبقاتی خود را به محاق ابهام می‌سپارد و در عمل آن را نفی می‌کند.

روشن است که کم‌بها دادن به تشکل حزبی کارگران و نفی حزب طبقه کارگر با هر عذر و بهانه‌ای در عمل و آگاهی‌آگاهانه یا ناآگاهانه صحنه سیاسی به احزاب غیر کارگری و بورژوائی است و این روش سیاسی به هیچ‌روی، برانزنده طبقه کارگر ایران که گام‌های اولیه اما مهمی را برای تشکل‌یابی خود برداشته است نمی‌باشد.

متشکل شدن کارگران در حزب سیاسی و مستقل خود، پیش شرط اساسی پیروزی انقلاب کارگری است. تنها حزب سیاسی طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست قادر است پرولتاریا را از لحاظ سیاسی رهبری کند و توسط وی، تمام توده‌های زحمتکش را تحت رهبری خود در آورد و پس از کسب قدرت سیاسی نیز "در برابر تزلزلات خرده بورژوائی (ناگزیر) توده‌ها و در برابر سنت‌های ناگزیر و عود تنگ نظری‌ها و خرافات سندیکالیستی در بین پرولتاریا ایستادگی کند و تمام فعالیت متحده تمام پرولتاریا را رهبری کند" هیچ تشکل دیگری تحت هر نام و عنوانی نمی‌تواند جای حزب طبقاتی طبقه کارگر را بگیرد.

بی‌تردید پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران، دگم‌ها و مقاومت‌های موجود در زمینه تشکل‌یابی کارگران را نیز با هر اندازه جان سختی خواهد زدود. طبقه کارگر که تاکنون نیز با عمل خود راه را نشان داده و پاسخ بسیاری از مباحثات و مجادلات درون جنبش کارگری از جمله مباحث مربوط به تشکل‌های غیر حزبی کارگران را داده است، در مورد تشکل شدن کارگران در حزب طبقاتی و مستقل خود نیز چنین کرده خواهد کرد.

در پایان باید به این نکته بسیار مهم نیز اشاره نمود که، گرچه ایجاد تشکل‌های غیر حزبی و توده‌ای کارگری یک نیاز حیاتی است، اما مسئله طبقه کارگر ایران تنها ایجاد تشکل‌های غیر حزبی نیست. مسئله طبقه کارگر حتی فقط تشکل شدن در تشکیلات سیاسی و اخص خویش یعنی حزب طبقاتی خود هم نیست. هدف اساسی طبقه کارگر ایران دگرگونی بنیادی تمام نظم موجود، نابودی نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم است و تشکل‌های کارگری اعم از حزبی یا غیر حزبی، تنها وسائل ضروری متحقق ساختن این هدف و به سرانجام رساندن رسالتی است که تاریخ برعهده این طبقه گذاشته است.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

روند جنبش دانشجویی ایران به سمت انفعال یا رادیکالیسم

با انتخابات احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور ایران و روی کار آمدن دولت جدید با عناصر اطلاعاتی - امنیتی، سیاست های سرکوبگرانه ی رژیم جمهوری اسلامی ایران چهره ی عربانتری به خود گرفت. اعمال این سیاست بویژه در فضای دانشگاه های کشور با توجه به روند رو به رشد جنبش دانشجویی از شدت بیشتری بر خوردار بوده است. چنانکه با تغییر کابینه و انتصاب مسئولین جدید وزارت علوم و روسای دانشگاه ها در بسیاری موارد حتی از برگزاری انتخابات انجمن های اسلامی جلوگیری به عمل آمده و فعالیت های فرهنگی - اجتماعی دانشجویان نیز با عدم مجوز روبرو شده است. تا جایی که بر اساس اطلاعیه انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم سبزوار در طول مدت چهار ماه از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، منجر به ۱۱ حکم اخراج، ۵ مورد تعطیلی تشکل ها، توقیف ۱۰ نشریه دانشجویی، ۵۵ مورد احضار به نهاد های قضایی و امنیتی و ۱۵ مورد حکم زندان برای دانشجویان کشور گردیده است. لذا انتظار می رفت که شوک وارده از روی کار آمدن احمدی نژاد و خارج شدن نیروها ی "اصلاح طلب" دوم خردادی از سنجر ریاست جمهوری در کوتاه مدت، افت جنبش های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی را به همراه خود داشته باشد. اگر چه این شوک بیشتر نیز در انتخابات هفتمین دوره ی مجلس شورای اسلامی بر نیروهای "دوم خردادی" و هواداران جنبش دانشجویی آن در دانشگاه ها وارد شده بود. اما این بار خارج شدن نیروهای "اصلاح طلب" از آخرین سنجرهای قدرت، حداقل در کوتاه مدت می توانست تاثیرگذاری بیشتری درافت حرکت های رو به رشد جنبش های اجتماعی بویژه جنبش دانشجویی ایران داشته باشد.

با دقت کردن روی جنبش دانشجویی در دو دهه ی گذشته می توان دریافت بخش اعظم چنین اعتراض ها و حرکت هایی بر بستر شکاف ها و تضاد های درونی جمهوری اسلامی با قرار گرفتن و رفتن در زیر "سایه" جناحی از حاکمیت نطفه بسته و شکل گرفته اند. تا هزینه ی کمتری برای حرکت اعتراضی خود بپردازند. جدای از اینکه استفاده و سود بردن از کشمکش های درونی حاکمیت برای شکل گیری و سازماندهی جنبش های اجتماعی آگاهانه بوده یا بر بستر توهم داشتن به بخشی از نیروهای درون حاکمیت بوده باشد(که معمولاً موارد عدیده ای چنین بوده است). لذا در هر مقطع زمانی که جمهوری اسلامی در

گیر تضاد های درونی خود بوده و جناح های درون حاکمیت برای کسب قدرت بیشتر با هم به کشمکش و ستیز درونی برخاسته و دامنه ی این کشمکش ها در عرصه ی اجتماعی نیز نمود بیرونی پیدا کرده اند؛ ما شاهد گسترش و اعتلای جنبش های دموکراتیک، بویژه جنبش دانشجویی نیز بوده ایم. که نقطه اوج و شکوفایی آنرا می توان در قیام دانشجویی ۱۸ تیر ۷۸ شاهد بود.

انگشت گذاشتن روی نکته ی فوق یعنی قرار گرفتن جنبش های اعتراضی دموکراتیک و دانشجویی در زیر "سایه ی" جناحی از حاکمیت؛ بدون توجه به ماهیت قرون وسطایی جمهوری اسلامی و وضعیت جامعه ایران در زمینه فشار، زندان، شکنجه، کشتار و سرکوب مداوم و بی رحمانه ی کمترین حرکت های اعتراضی مردم توسط جمهوری اسلامی می تواند باعث در غلتیدن نه تنها بخش هایی از اقشار مختلف جامعه بلکه بسیاری از عناصر و نیروهای سیاسی جامعه نیز به رفرمیسم و دفاع از سیاست های مردم فریبانه ی جناح هایی از درون رژیم گردد. چنانکه خاتمی و "اصلاح طلبان" صاحب قدرت در درون حکومت جمهوری اسلامی ایران توانستند از همین منظر چند صباحی بر توهم مردم و پاره ای از نیروهای سیاسی جامعه موج سواری کنند.

لذا بر بستر چنین واقعیاتی از حیات سیاسی جامعه ایران کاملاً منطقی و طبیعی می بود که با روی کار آمدن احمدی نژاد و کابینه ی اطلاعاتی - امنیتی اش چنین شوکی بر جامعه، بویژه جنبش دانشجویی وارد شود و در ماه های اولیه باعث افت حرکت های جنبش های اعتراضی دموکراتیک و دانشجویی گردد.

اما علی رغم قدرت گیری و روی کار آمدن کابینه اطلاعاتی - امنیتی رژیم و تشدید سرکوب ها و فشارهای وارده بر دانشگاه های سراسر کشور چنانچه شاهد هستیم علی رغم شرایط ویژه جامعه در کشمکش میان جمهوری اسلامی با اروپا و آمریکا بر سر بحران انرژی اتمی که خود می تواند عاملی جهت توجیه اعمال سیاست های سرکوبگرانه ی بیشتر رژیم باشد، نه تنها ما شاهد بیرون آمدن نیروهای اجتماعی جامعه از شوک وارده می باشیم، بلکه با حرکت های اعتراضی و رو به رشد جامعه در عرصه های مختلف از جمله جنبش دانشجویی نیز روبرو هستیم. نگاهی اجمالی به اعتصاب ها، تحصن ها و اعتراض های دانشجویی در دانشگاه های

مختلف کشور در دو هفته ی اخیر می تواند بیانگر حرکت رو به رشد و گرایش به رادیکالیسم جنبش دانشجویی ایران باشد.

- تحصن دانشجویان واحد تفرش دانشگاه امیر کبیر در صحن دانشگاه در اعتراض به عدم رسیدگی مسئولین به درخواست ها و اعتراض های خود، برجسته ترین خواسته ی پانزده ماده ای این دانشجویان **تاسیس تشکل مستقل دانشجویی** به منظور پیگیری مطالبات دانشجویان می باشد.

- تجمع اعتراضی دانشجویان دانشکده پرستاری و مامائی دانشگاه تهران در مقابل دفتر معاونت دانشجویی این دانشکده در اعتراض به عدم صدور مجوز برای برگزاری اردوی این دانشکده با شعار "انجمن مستقل حق مسلم ماست".

- تجمع اعتراضی دانشجویان دانشکده ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران در اعتراض به لغو مجوز برپایی سمینار "دموکراسی و زندگی روزمره" که پس از دخالت مستقیم رئیس دانشکده دکتر جمشیدی ها در ضرب و شتم تعدادی از دانشجویان منجر به تحصن و تعطیلی کلاس های دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران گردید. این تجمع در نهایت با عذرخواهی رئیس دانشکده پایان یافت.

- تجمع در دانشکده ادبیات دانشگاه علوم طباطبائی در اعتراض به ممانعت از برگزاری انتخابات انجمن اسلامی.

- تحصن دانشجویان رشته مهندسی کامپیوتر دانشگاه پلی تکنیک تهران در مقابل در ورودی این دانشکده در اعتراض به نبود انجمن علمی و شورای صنفی و نیز اعتراض به لغو اردوی دانشجویی..

- تحصن و اعتصاب غذای چهار روزه دانشجویان دانشکده صنعتی سهند تبریز که منجر به وخیم شدن حال دوازده تن از دانشجویان اعتصابی و انتقال آن ها به بیمارستان گردید. تحصن این دانشجویان با پلاکارد هایی از قبیل: تحریم کلاس ها، اگر حقوقتان را نگیرید گناهکارید و من اگر بر خیزم، تو اگر بر خیزی، همه بر می خیزند همراه بوده است.

- تجمع جمعی از دانشجویان دانشگاه کردستان در اعتراض به تعلیق کلیه فعالیت های کانون های فرهنگی این دانشگاه به بهانه حفظ "وحدت ملی".

با نگاهی به روند سیاست های اعمال شده رژیم بر محیط دانشگاه های کشور توسط دولت احمدی نژاد و حرکت های اعتراضی جنبش دانشجویی ایران می توان روی دو

بی قاعده

به گزارش خبرنگار ما، جنتی خواننده ی "خطبه جمعه تهران" طی سخنانی که به شدت نمازگزاران را در حال عبادت به هیجان آورده بود، نامه ی احمدی نژاد به بوش را نامه ای فوق العاده معنوی - عشقی دانست و آن را الهام خداوندی خواند. وی در ادامه درباره ی این نامه گفت: «این حرکت در تاریخ سابقه نداشته ... این نامه واقعاً نامه عجیب و غریبی است (ببین چقدر عجیب بوده که جنتی هم با همه ی عقل اش تعجب کرده) به نظر من باید این نامه را بچه ها هم بخوانند و بخندند. اصلاً مادرها موقع خواباندن بچه های شان، این را به جای لالایی و با صدای "الهام سخنگو" پخش کنند ... این نامه باید در مدارس و دانشگاه ها خوانده شود، صدا و سیما مکرر در مکرر بخواند طوری که دیگر حالت تهوع بگیرند. اصلاً به جای اذان این نامه را با صدای "الهام احمدی نژاد" پخش کنند و در آینده نیز در کتاب های درسی قرار داده شود تا آینده گان نیز بخوانند و بخندند ... این نامه را باید در اتوبوس های تهران بخوانند تا هم راننده گان شرکت واحد بشنوند و چشم شان کور شود از این همه قدرت و عظمت ما و هم مسافران. این نامه باید سر سفره ها قیل و یعد از غذا خوانده شود تا غذا هم زهرمار شود. اصلاً باید به همه به تسبیح داد و بگویم که از این به بعد به جای این که ذکر بگویند همه تسبیح بزنند و نامه ی احمد نژاد را بخوانند. در زندان ها هم برای زندانیان غیرسیاسی به ویژه منصور اسانلو و ناصر زرافشان از طریق بلندگو و با صدای بلند پخش کنند تا آن ها شب نخوابند و اگر هم خوابیدند خواب احمدی نژاد ببینند ... این نامه چیز ساده ای نیست و در دنیا کسی جرات ندارد این گونه خود را به مشنگی بزند ... این احمدی نژاد آبروی ما آخوندهاست.»

به گزارش خبرنگار ما از آن جا که حرف های جنتی خیلی بزمغز بود و خیلی ها نفهمیدند، صبح زود یحیی زاده از اعضای مجلس اقدام به توضیح این سخنان بزمغز کرد و گفت: «منظور جنتی این بود که خداوند به دل مردم (منظورشان صندوق های رای است) انداخت که احمدی نژاد را انتخاب کنند و خداوند کمک کرد احمدی نژاد چنین نامه ای به بوش بنویسد و سردمداران آمریکا را سردرگم کند.»

به گزارش خبرنگاری ها از کاخ سفید پس از گذشت یک هفته از نامه احمدی نژاد به بوش، مقامات کاخ سفید هم چنان در سردرگمی به سر می برند و دیگر نمی دانند چه خاکی بر سرشان بریزند. یک تحلیل گر سیاسی در گفت و گو با خبرنگار ما گفت: «از آن جا که این نامه باعث سردرگمی سردمداران آمریکا شده، از این به بعد احمدی نژاد سعی خواهد کرد مرتب برای روسای جمهور اروپایی و آمریکا نامه بنویسد و آن ها را دچار سردرگمی کند و با این تاکتیک بی نظیر مساله ی هسته ای، بحران عراق، افغانستان، دارفور و ... به مسایل فرعی تبدیل شده و همه در سردرگمی به سرخواهند برد و بدین ترتیب موضوع اصلی قرن بیست و یکم موضوع سردرگمی روسای جمهوری اروپا و آمریکا خواهد شد.»

(بی قاعده نویسنده)

سرود ابراهیم در آتش

در آواز خونین گرگ و میش
دگرگونه مردی آنک،
که خاک را سبزی می خواست
و عشق را شایسته ی زیباترین زنان-
که اینش
به نظر
هدیتی نه چنان کم بها بود
که خاک و سنگ را بشاید.

چه مردی! چه مردی!
که می گفت
قلب را شایسته تر آن
که به هفت شمشیر عشق
در خون نشیند
و گلوله را بایسته تر آن
که زیباترین نام ها را
بگوید.

و شیرآهنکوه مردی از این گونه عاشق
میدان خونین سرنوشت
به پاشنه ی آشیل
درنوشت -
روئینه تتی
که راز مرگش
اندوه و عشق و
غم تنهائی بود.

«-آه، اسفندیار مغموم!
تو را آن به که چشم
فرو پوشیده باشی!»

«-آیا نه
یکی نه
بسنده بود
که سرنوشت مرا بسازی؟

من
تنها فریاد زدم
من از
فرورفتن
تن زدم.

صدائی بودم من
- شکلی میان اشکال-،

و معنائی یافتم.
من بودم
و شدم،
نه زان گونه که غنچه ی
گلی
یا ریشه ی
که جوانه ی
یا یکی دانه
که جنگلی-
راست بدان گونه
که عامی مردی
شهادت
تا آسمان براو نماز برد.
من بینوا بندگی سر به راه
نبودم
و راه بهشت مینوی من
بُزرو طوع و خاکساری
نبود:
مراد دیگر گونه خدائی می بایست
شایسته ی آفرینه ی
که نواله ی ناگزیر را
گردن
کج نمی کند.

و خدائی
دیگرگونه
آفریدم.»

دریغا شیر آهنکوه مردا
که توبودی،
و کوهوار
پیش تر از آن که به خاک افتی
نستوه و استوار
مرده بودی.

اما نه خدا و نه شیطان-
سرنوشت تو را
بتی رقم زد
که دیگران
می پرسنند.
بتی که
دیگرانش
می پرسنند.

(احمد شاملو)

جنايات امپرياليستها هرگز فراموش نمى شود

به بهانه ی سی امین سالگرد کودتا در آرژانتین

به در برده بودند، همچون بردگان، در سایه سرنیزه نظامیان حاکم، به وحشیانه ترین شکلی استثمار شدند.

از اوایل سال ۱۹۸۰ و به منظور انحراف افکار عمومی از معضلات داخلی و دامن زدن به فضای ناسیونالیستی، رژیم جنایتکار نظامیان، آرژانتین را درگیر جنگ "فالکلند" نمود. ادعای مالکیت رشته جزایر کوچک فالکلند، که تحت حاکمیت نیروهای انگلیسی بود، بهانه ی جنگ میان نیروهای نظامی این دو کشور شد. این مناقشه پس از مدت کوتاهی با شکست و فرار سربازان آرژانتین خاتمه یافت. با این ماجراجویی روند از هم فرو پاشی حکومت نظامی آغاز شد و سر انجام تحت فشار توده ها در سال ۱۹۸۴ این رژیم جای خود را به یک دولت غیر نظامی داد.

از فردای روزی که حکومت نظامی خاتمه یافت، جنبش عدالت خواهانه توده ها خواهان دستگیری و محاکمه تمامی جنایتکارانی شد که در سرکوب و کشتار بیش از ۳۰ هزار نفر شرکت داشتند. خانواده های "ناپدید شدگان"، از همان نخستین سال های آغاز کشتار و سرکوب، با تشکیل گروه "مادران میدان می" و برپائی بی وقفه تظاهرات در روزهای سه شنبه هر هفته در این میدان، خواهان اطلاع از چگونگی مرگ و محل دفن فرزندان خود شدند. این تلاش ها سال ها با بی اعتنائی سیاستمداران مدافع سرمایه داران روبرو شد و حتی کار به جائی رسید که به بهانه اینکه "افسران ارتش تنها به وظایف خود عمل کردند" قانون عفو عمومی برای نجات جان جلادان به تصویب رسید. اما سرانجام مبارزه برای محکومیت عاملان و آمران کشتار سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ به نتیجه رسید و قانون "مصونیت قانونی نظامیان" لغو شد.

روز ۲۴ ماه مارس امسال، سی سال از سپاه ترین روزهای تاریخ آرژانتین گذشت. مراسم امسال با شکوه تر و گسترده تر از تمام سالهای گذشته برپا شد. هزاران کارگر، زحمتکش و جوان و دانشجو در دهها تظاهرات و راه پیمائی شرکت کرده و یاد و خاطره مبارزین و انقلابیونی را که در راه تحقق دموکراسی و سوسیالیسم به دست جلادان به قتل رسیدند، گرامی داشتند. هزاران نفر در مقابل محل سکونت تعدادی از افسران جنایتکار تجمع نموده و با پرتاب سنگ به سمت منازل آنها، فریاد "دیکتاتوری هرگز" را سر دادند. برگزاری پر شکوه مراسم محکومیت سالروز کودتای سال ۱۹۷۶ نشان از رشد رادیکالیسم و گسترش مبارزات توده های مردم دارد که در چند سال اخیر سراسر جنوب قاره آمریکا را در بر گرفته است. فریاد پر خروش کارگران و زحمتکشان آرژانتین در این روز، بار دیگر این واقعیت را نشان داد که جنايات امپرياليستها هرگز فراموش نخواهد شد.

نظامی نگذشته بود که صد ها نفر از فعالین کارگری، دانشجویان، فعالین سازمانها و احزاب چپ و مترقی توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده و راهی زندان های مخوف و مخفی شدند. علاوه بر زندان های شناخته شده و علنی، بیش از ۳۴۰ زندان و بازداشتگاه مخفی در گوشه پادگان ها و کارخانجات و مراکز صنعتی ایجاد شد تا بیش از ۳۰ هزار نفر را تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار داده، در مقابل چشمان ناباور و وحشت زده نزدیکان مورد تجاوز قرار داده و سرانجام اجساد مثله شده آنها را در گورهای دسته جمعی، که هنوز هم محل آنها مشخص نیست، در دل خاک پنهان کنند. رژیم جنایتکار ارتشیان آموزش دیده در مراکز امپرياليستی اینبار پدیده "ناپدید شدگان" و "جوخه های مرگ" را در تاریخ سرکوب و کشتار ثبت کردند. به منظور ایجاد رعب و وحشت، دور نگهداشتن مردم از سیاست، و تخریب "حافظه تاریخی" توده ها، تاکتیک جنایتکارانه ربودن و کشتار مخفیانه فعالین سیاسی و کارگری توسط مزدوران "جوخه های مرگ" در دستور کار قرار گرفت. تن نیمه جان زندانیان دستگیر شده، پس از تحمل وحشیانه ترین شکنجه ها، از هواپیما به اعماق آب دریا و دریاچه های نمک پرتاب شد و صفحه جدیدی در کشتار مخالفین سیاسی گشوده شد.

بی تردید یکی از قربانیان اصلی کشتار نظامیان در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ فعالین جنبش کارگری آرژانتین بودند. بنا بر آمارهای سازمان های دموکراتیک و مدافع حقوق بشر نزدیک به دو سوم "ناپدید شدگان" این سالها فعالین کارگری بودند که در مقابل چشمان همزنجیران خود در صحن کارخانه دستگیر شده و پس از تحمل روز ها و ساعات وحشتناک اسارت به قتل رسیدند. اوج سرکوب به جائی رسید که مدیران کارخانه خودروسازی فورد و بنز در شهر بوننوس آیرس با همکاری مستقیم با نیروهای امنیتی زمین های ورزشی در محوطه کارخانه را به بازداشتگاه و شکنجه گاه تبدیل کردند. صاحبان این دو کارخانه با کمک های مالی و تدارکاتی خود به جنایتکاران، نقش موثری در سرکوب و کشتار مخالفین سیاسی ایفاء نمودند.

این موج عظیم وحشیگری و کشتار فعالین سیاسی و نیروهای آگاه جامعه، در پی خود کاربست سیاست های اقتصادی نئولیبرالی را، که مستقیماً از سوی مراکز مالی امپرياليستهاى آمریکائی دیکته می شد، به همراه داشت. کارگران و زحمتکشانی که از اسارت جانبان مدافع نظم سرمایه جان سالم

"نشن بی چهره است و در همه جا در کمین نشسته. ما موظفیم میهن مادری را از خطر کمونیسم مصون داریم". این سخنان فرمانده نیروهای مسلح آرژانتین، ژنرال خورخه ویلا، است که در نخستین ساعات بامداد روز ۲۴ مارس سال ۱۹۷۶ از طریق رادیو به گوش مردم این کشور رسید. در لحظات اضطراب آلودی که این پیام از رادیو پخش می شد هزاران سرباز ارتش مراکز حساس دولتی و رادیو و تلویزیون را به اشغال خود درآورده و حکومت نظامیان بر سرنوشته توده های کارگر و زحمتکش حاکم می شد. به نام مبارزه با "تروریسم" و "کمونیسم" قانون اساسی موقتاً ملغاً شد و تنها قانون حاکم، گلوله تفنگ های ارتش، پلیس و نیروهای امنیتی گردید که قلب هر صدای مخالفی را نشانه می رفت. به جای تقسیمات سیاسی-جغرافیائی موجود، خاک این کشور به ۵ منطقه نظامی تقسیم شد و کنترل هر منطقه به دست یکی از فرماندهان جنایتکار ارتش سپرده شد.

تنها سه سال پس از روی کار آمدن یک دولت غیر نظامی، در این روز مجدداً نظامیان قدرت را قبضه کرده و سرنوشته توده های مردم به دست یکی از جنایتکارترین رژیم های تاریخ این کشور افتاد. این اقدام با تائید کامل و همکاری مستقیم امپريالیسم انجام گرفت. پس از تجربه انقلاب پیروزمند کوبا، موجی از گسترش مبارزه و شکل گیری جریانات چپ و انقلابی در اغلب کشورهای بخش جنوبی قاره آمریکا به راه افتاد. امپريالیسم آمریکا برای مقابله با این موج عظیم و در هم شکستن انقلاب، برقراری دیکتاتوری نظامی در این کشورها را در دستور کار قرار داد. برای تحقق این سیاست، جنایتکارترین عناصر ارتش این کشور ها راهی آمریکا شدند تا در مراکز نظامی این کشور، به ویژه در "آکادمی نظامی آمریکا"، درس جنایت، شکنجه و کشتار کارگران و زحمتکشان و هر نیروی انقلابی را فراگیرند.

اکنون نوبت به نظامیان سرسپرده در آرژانتین رسیده بود تا خوش خدمتی خود را به اربابشان نشان دهند. البته این خوش خدمتی هم بی پاسخ نماند. چند روز پس از این کودتا، هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه آمریکا، اولین کمک مالی به میزان ۵۰ میلیون دلار را به دولت جدید آرژانتین پرداخت کرد. وی در پیام خود به شورای نظامی حاکم، تاکید کرده بود دولت آمریکا از اقداماتی که "امنیت" را به آرژانتین باز خواهد گرداند، حمایت کامل می کند. هنوز چند ساعتی از برقراری حکومت

نگاهی به مبارزات توده ای در ۴۰ روز گذشته پیشرفت؟ عقب گرد؟ کجا و چرا؟

نیز بعد از گذشت یک سال از اعتراضات شان و سختی های بسیار، هنوز در همان نقطه ای هستند که در روز اول بودند و همه ی وعده و وعید مقامات دولتی برای برآوردن خواسته های کارگران بوج و توخالی بود. اما وعده وعید شکم های خالی کارگران و خانواده های شان را سیر نمی کند و تنها راه اتحاد و تشدید مبارزه کارگران است.

اگر کارگران با این حجم وسیع از اعتراضات که نمونه ی بارز آن کارگران معدن سنگرود و فرنخ و مه نخ هستند به نتیجه نمی رسند و اگر کارگران در نتیجه اعتراضات شان دستگیر و یا اخراج می شوند مانند کارگران ایران خودرو، کشتیرانی بندرانزلی و غیره، تنها در نتیجه پراکندگی کارگران است، و این نتیجه ای است که کارگران نیز در اول ماه مه با شعار کارگران اتحاد اتحاد آن را فریاد زدند.

در ماه اخیر هم چنین شاهد تجمع معلمان در تهران به مناسبت روز معلم بودیم و تاکید معلمان بر خواسته های قبلی شان که به رغم بیش از چهار سال اعتراضات مستمر هنوز به نتیجه ای دست نیافته اند. اما آن چه که در ماه اردیبهشت باید بر آن مکتف کرد حرکات دانشجویی بود.

ماه اردیبهشت شاهد تجمعات گسترده دانشجویی بود که در این میان حرکات اعتراضی دانشجویان دانشگاه "رجایی" وابسته به وزارت آموزش و پرورش و "صنعتی سهند" تبریز از ویژگی های برجسته تری برخوردار بود. محور خواسته های دانشجویان در حرکات اعتراضی اخیر را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱ - خواسته های صنفی از جمله وضعیت غذا، کمبود امکانات در خوابگاه ها و غیره،
۲ - مخالفت با جو اختناق در دانشگاه ها و نقش ارگان های امنیتی و نظامی حاضر در دانشگاه،

۳ - مبارزه برای حق داشتن تشکل مستقل. اگر در گذشته برخی از جریانات دانشجویی سعی داشتند با مداخله در معادلات سیاسی در بین بالایی ها، جنبش دانشجویی را وارد این معادلات کرده و از اثر گذاری آن در عمل بکاهند، امروز با رشد و تعمیق این جنبش و نفوذ گسترده و روزافزون تفکر چپ بر محیط های دانشگاهی این جنبش در عمل به سوی خاستگاه واقعی خود و همگرایی با جنبش توده ای سوق یافته و این نکته محوری و مهمی است که باید بر آن تاکید کرد. جنبش دانشجویی با توجه به نقش روز افزون چپ در ایران، امروز به دنبال راهکارهای اجتماعی و تحول اجتماعی به جای تحولات سیاسی در بالا است و این باعث می شود که این جنبش با راهی کامل از بندهایی که جریانات حاکم سیاسی در پی ایجاد و تحکیم آن بودند، نقش ویژه و

اعتراض کرده اند، اما نکته در این است که کارفرما اگر چه در جریان اعتصاب قبلی کارگران، موقتا به خواسته های آنان تن داد، اما در مرحله ی بعد و به بهانه ای می خواهد کارخانه را تعطیل و در عمل همه ی کارگران اعتصابی را اخراج کند.

در ماه اخیر شاهد حرکات اعتراضی کارگران ریسندگی کاشان، مخمل طاووس کاشان، چیت سازی بهشهر، چینی بهداشتی مروارید یزد، کشتی سازی ایران صدرا بهشهر، نساجی خامنه، فولاد آلیاژی یزد، نساجی رحیم زاده اصفهان، بافت ایران رشت، کاشی گیلان، عسلویه، لاستیک البرز اسلام شهر، کارگران نانوی اصفهان، صنایع پوشش رشت، نساجی غرب کرمانشاه، فرنخ و مه نخ قزوین، ایران شرق نیشابور، دشت ناز ساری، نساجی خاور رشت، پارس ایران رشت، الکتریک ایران رشت، داشبوردهای ایران تهران، سد "گاران" مریوان، معدن سنگرود، شاهو سندانج، ملاصدرا تهران، نخران قزوین و... بودیم. در این میان تنها کارگران "ایران شرق" نیشابور به برخی از خواسته های خود رسیدند و حرکت اعتراضی کارگران فولاد آلیاژی یزد تنها به تغییر مدیرعامل منجر شد. جالب آن که چند تن از کارگران فولاد آلیاژی به خاطر فعالیت در جریان حرکت قبلی کارگران، از کار اخراج شده اند و در جریان حرکت اخیر یکی از خواسته های برحق کارگران بازگشت به کار کارگران اخراجی بود.

در حالی بسیاری اعتصابات و اعتراضات خیابانی بی نتیجه می ماند که در جریان این اعتصابات کارگران بر بدیهی ترین خواسته های خود انگشت می گذارند. پرداخت حقوق عقب افتاده و بازگشت به کار مهم ترین و برجسته ترین خواسته های کارگران در اعتراضات فوق است. در این میان کارگران فرنخ و مه نخ قزوین و معدن سنگرود برجسته ترین نمونه ها از بی توجهی کارفرما و دولت به خواسته های کارگران هستند. کارگران فرنخ و مه نخ که به تازگی و در طول یک هفته با اجتماع در مقابل درب کارخانه سه بار جاده اصلی تهران - قزوین را بستند، بارها و بارها به خاطر خواسته های شان اعتراض کردند و به مقامات دولتی مراجعه کردند و در این میان جز وعده وعید تنها چیزی که نصیب شان شد، دستگیری ۲۰ تن از کارگران به جرم شرکت در اعتراضات کارگری توسط دولت "وعده وعید" بود. کارگران معدن سنگرود

نگاهی به حرکات اعتراضی در ۴۰ روز اخیر نشان می دهد که تا چه حد بر تعداد و حجم این اعتراضات افزوده شده است، به طوری که یک نماینده مجلس از تجمعات روزانه ی کارگران در مقابل مجلس خبر می دهد. اما به رغم آن که این حرکات و به ویژه حرکت شکوهمند کارگران در مراسم های اول ماه مه امسال نشان از گامی بزرگ در سمت گیری درست جنبش کارگری در ایران دارد، کارگران به نتایج ملموس و مشخصی از مبارزات خود دست نیافته اند. کارگران برای پیگیری خواست های خود به اشکال گوناگون مبارزه روی آورده اند، از بستن جاده تا اعتصاب و از تجمع در جلوی درب مجلس و سایر نهادهای دولتی تا تجمع در مقابل کارخانه و اعتصاب غذا، اما هیچ کدام به نتیجه ای برای کارگران آن واحدها منجر نشده است. تنها نتیجه، درسی است که طبقه کارگر می تواند بیاموزد و آن این است که "حق گرفتاری ست نه دادنی" و حق را نمی توان گرفت، وقتی که فاقد تشکل بود و وقتی که مبارزات کارگران پراکنده و بی ارتباط با یکدیگر است. همان طور که از قدیم گفته اند «یک دست صدا ندارد».

در موارد معدودی نیز که کارگران به خواسته های خود رسیده بودند، شاهدیم که در اغلب موارد رژیم تنها به دادن وعده وعید بسنده کرده و در موقع مناسب تهاجم خود را به کارگران با اخراج آن ها و به ویژه نمایندگان و یا فعالین کارگری آغاز می کند. اخراج حداقل ۵۰ تن از کارگران ایران خودرو به دلیل اعتصاب اسفند ماه و این که مدیریت با کمال وقاحت اعلام می کند که این عده در جریان اعتصاب باعث خسارت به کارخانه شده اند و نیز اخراج نمایندگان کارگران کشتی سازی ایران صدرا در جریان اعتصاب قبلی شان، دو نمونه از اعتصاب های موفق گذشته هستند که رژیم بعد از خواباندن اعتراضات کارگری دست به اقدام علیه کارگران زده است. به یاد بیاوریم که در جریان اعتصاب کارگران ایران خودرو عوامل حراست کارخانه از جریان اعتصاب فیلمبرداری کرده بودند.

کارخانه "شاهو" سندانج نمونه دیگری است که پس از اعتصاب موفقیت آمیزی که بیش از یک ماه طول کشید، به تازگی کارفرما اعلام کرد که کارخانه را به علت تغییرات ساختاری می خواهد تعطیل کند و در نتیجه همه کارگران اخراج شده و باید از این به بعد بیمه بیکاری بگیرند. هر چند که کارگران "شاهو" به این اقدام مدیریت

نگاهی به مبارزات توده ای در ۴۰ روز گذشته

روند جنبش دانشجویی ایران به سمت انفعال یا رادیکالیسم

نکته انگشت گذاشت: ۱- جمهوری اسلامی با از دست دادن پایگاه اجتماعی خود در درون دانشگاه ها، با وحشت از روند رو به رشد نیروهای مترقی و مستقل جنبش دانشجویی به وضعیتی دچار گشته که علاوه بر تصفیه نیروهای مستقل، دیگر حتا به انجمن های اسلامی نیز اعتماد نمی کند و با اعمال فشار بر این انجمن ها تلاش می کند تا با جلوگیری یا محدود کردن هر گونه اجتماع دانشجویان که در قالب فعالیت های فرهنگی - اجتماعی و بعضا اردوی دانشجویی صورت می گیرد مانع هر گونه اجتماع و تشکل دانشجویی گردد.

۲- از طرف دیگر جنبش دانشجویی نیز ضمن مقابله با فشارها، و محدودیت های قرون وسطانی رژیم نه تنها مرعوب شرایط موجود نگردیده بلکه با خارج شدن از "سایه" جناحی از حاکمیت قرار گرفتن، می رود تا به تاسی از حرکت قهرمانانه و شکوهمند کارگران شرکت واحد با شعار "تاسیس تشکل مستقل دانشجویی" و "انجمن مستقل حق مسلم ماست" به جنبشی قائم به ذات و متکی به خود تبدیل گردد.

این واقعیت را می توان در سخنان خاتمی در دیدار با انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران به روشنی در یافت. خاتمی در این دیدار گفت: "متأسفانه به خاطر اشتباهاتی که خودمان داشتیم جریان سازمان یافته انجمن اسلامی که در واقع تنها جریانی بود که در دانشگاه به صورت متشکل و رسمی حضور داشت که تقریباً از هم پاشید... در این حال رادیکالیسم که منسجم تر از گذشته عمل می کند، می کوشد این جایگاه را پر کند". و این همان نکته ای است که تمامیت رژیم جمهوری اسلامی حتا خاتمی نماینده و سمبل "اصلاح طلبان" درون حاکمیت نیز آنرا بر نمی تابد و آشکارا وحشت خود و رژیم را از این رادیکالیسم و روند رو به رشد جنبش دانشجویی بیان می کند.

جایی که دیگر یک جاسوس و عامل سرکوب به طور رسمی مشغول به کار است. در استان اصفهان نماز جماعت در سازمان های دولتی اجباری اعلام شده است. در ماه اردیبهشت نیروی انتظامی اصفهان دو بار با خشونت تجمع کارگران نساجی رحیم زاده و کارگران نانو را بر هم زده است.

بازی یک گام به پایان نزدیک تر شده است. از سوئی اردوی کار با تکیه بر تجارب گذشته، نیروهای اش را بهتر شناخته، راه حل ها را بهتر درک می کند، جنبش دانشجویی از قیدها رها شده و در سوی دیگر اردوی سرمایه سعی می کند حلقه محاصره را تنگ تر کند. نیروهای نظامی و زندان را به میدان می آورد، به مسایل قومی دامن می زند و خلاصه از هر سلاحی استفاده می کند تا حلقه را به ویژه بر پیشروان مبارزات توده ای تنگ تر کند. او می خواهد زودتر از موقع مناسب بازی را به مرحله نهایی برساند، اما توده ها با طمأنینه بازی را ادامه می دهند. زیربناها را می سازند و به بُر کردن شکاف ها می پردازند.

یک چیز را همگان میدانند: «ظلم پایدار نمی ماند».

برجسته ی خود را در جنبش توده ای ایفا کند. امروز و برخلاف سال های نه چندان دور می توان از جنبش دانشجویی به عنوان بازویی توانا که وظیفه خود می داند در جنبش های اجتماعی شرکت کرده و از آن حمایت کند نام برد و این به نوبه ی خود می تواند تاثیر مثبتی بر مبارزات رو به رشد کارگران داشته باشد. بیهوده نیست که سران حکومت این گونه به وحشت افتاده اند و از لزوم انقلاب فرهنگی دوم سخن می گویند.

فراموش نکنیم که در ماه های اخیر در حالی ما شاهد این حجم وسیع از اعتراضات کارگری و دانشجویی بودیم که رژیم با تمام قدرت در پی سرکوب این مبارزات بوده است. دستگیری، اخراج و دخالت نیروی انتظامی در جریان اعتراضات کارگران و دانشجویان کاملاً مشهود و از شدت گسترده ای برخوردار بود. رژیم در این میان سعی دارد آرام آرام حلقه ی محاصره را تنگ تر کند. در دانشگاه لرستان دو تن از معروف ترین چماق داران منطقه به عنوان مسولین حراست دانشگاه مشغول به کار شده اند. در آموزش و پرورش می خواهند با استخدام طلبه ها و مستقر کردن آن ها در مدارس جو پلیسی و امنیتی را تشدید کنند چه در رابطه با دانش آموزان و چه در رابطه با معلمان،



جمهوری اسلامی را باید با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سرنگون کرد

مردم مبارز ایران!

ادامه حیات جمهوری اسلامی نتیجه ای جز فقر، بدبختی، اختناق و بی حقوقی نداشته و ندارد.

برای رهائی از شر تمام مصائب و فجایعی که این رژیم به بار آورده است، راه دیگری جز سرنگونی آن وجود ندارد.

تجربه انقلاب علیه رژیم شاه نشان داد که سرنگونی حکومت از طریق برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه امکان پذیر است. برای برپائی اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب را در هر کارخانه و موسسه ایجاد کنید.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار- نان- آزادی- حکومت شورائی



تأثیر در آمد نفت بر اقتصاد ایران

اقتصاد را رونق بخشد و نه در همین محدوده به رفاه و بهبود نسبی در وضعیت مادی و معیشتی توده های زحمتکش منجر گردد. برای این که میلیاردها دلار پول موجود و متمرکز در دست دولت بتواند در چارچوب همین نظام سرمایه داری تأثیری در اقتصاد داشته باشد، باید سرمایه گذاری شود و یا به عبارتی از سرمایه بالقوه به سرمایه بالفعل تبدیل گردد. اما سرمایه داری ایران، در این زمینه بایک رشته موانع و محدودیت ها روبروست. اگر موانع سیاسی داخلی و بین المللی را عجلالتا کنار بگذاریم، این موانع هم به لحاظ ساختار اقتصادی و صنعتی است، هم علمی و تکنولوژیک و هم نتایج حاصل از آنها در رقابت و بازار. این موانع در مرحله کنونی بین المللی شدن سرمایه و تولید و گشوده شدن تمام بازارها به روی سرمایه های بین المللی و کالاها، بسیار فراتر از گذشته عمل می کنند. بنابراین عجیب نخواهد بود اگر بگوئیم دولت مانده است که به رغم تمام بریز و پاش هایش، با اینهمه پول چه کند. این پولی که دلار است و روز به روز ارزش آن پائین می آید، بخشا به طلا تبدیل شده و عاقل و باطل در خزانه خاک می خورد. در چند ماه گذشته، جمهوری اسلامی یکی از خریداران عمده طلا در بازار جهان بوده است. اما خرید طلا حدی دارد. با بقیه دلارها چه می کنند؟ بخشی از این پول در بانک های کشورهای دیگر سپرده شده است که در بهترین حالت، بهره آن می تواند کاهش ارزش دلار را جبران نماید. بخش دیگری از آن، تأمین کننده هزینه های دستگاه انگل دولتی است که به ویژه با توجه به افزایش تنش ها، هزینه های بخش نظامی آن پیوسته در حال افزایش است. می ماند بخش دیگری که ظاهرا به امر سرمایه گذاری در داخل اختصاص یافته است. سهم عمده آن با این توجیه که برای سرمایه گذاری، رونق و اشتغال است با بهره های نازل مستقیما در اختیار سرمایه داران بخش خصوصی قرار می گیرد که البته همانند گذشته عمدتا در رشته های سودآور غیرمولد و واردات کالا به جریان می افتد. جزء کوچک تر آن به طرح های اقتصادی محدود و کوتاه مدت و عمدتا عمرانی اختصاص یافته و یا می یابد که صرفا می توانند تأثیرات کوتاه مدت و ناچیز در سطح اقتصاد کلان داشته باشند. تأثیر آن بر اشتغال نیز در همین محدوده خواهد ماند. آنچه که در ادعاهای سران و کارگزاران رژیم می تواند تاحدودی حقیقت داشته باشد، کاهش نسبی افزایش نرخ تورم است. آنها اکنون نرخ رشد تورم را ۱۲ تا ۱۳ درصد اعلام می کنند. این کاهش نیز

رابطه ای با تولید در سطح کلان ندارد، بلکه بیشتر با افزایش درآمد دولت از نفت و واردات کالاها به اتکاء دلارهای نفتی مرتبط است و مادام چنین اثری خواهد داشت که درآمدهای دولت از نفت نه تنها کاهش پیدا نکند، بلکه افزایش یابد. اما دوام این مسئله باسیاست های اقتصادی کلی تر دولت که اساسا همان سیاست های گذشته است در تناقض قرار خواهد گرفت و مجددا با رشد جهش وار روبرو خواهد شد. گروهی از اقتصاددان های رژیم اخیرا در سمینار بررسی اقتصاد ایران پیش بینی کردند که نرخ رشد تورم در سال آینده به ۳۰ تا ۳۵ درصد خواهد رسید. دولت اما مدعی است که چون سیاست های اقتصادی اش متمایز از کابینه های قبلی است، این روند کاهش ادامه خواهد یافت. ادعای کابینه احمدی نژاد مبنی بر تفاوت سیاست های اقتصادی، ادعائی کذب و بی ربط است. تفاوت ها آنقدر ناچیز است که در قبال یکی بودن سیاست های کلان، اصلا به حساب نمی آیند. پیشبرد سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که مبنای به اصطلاح برنامه های مصوب جمهوری اسلامی است، اساس سیاست احمدی نژاد است. تاکنون هم کسی ندیده و نشنیده است که غیر از این چیزی گفته شود. در عمل نیز همان سیاست پیش می ورد. خصوصی ساز ادامه دارد. حذف سوبسیدها بر مایحتاج اولیه زندگی توده های زحمتکش به روال گذشته است، حتا در مواردی نظیر نان که کابینه های گذشته نیز نتوانستند از ترس اعتراض توده مردم، بهای نان را افزایش دهند، کابینه احمدی نژاد در تدارک اجرای آن تحت عنوان "سامان دهی گندم، آرد و نان" است. تسهیلات بیشتری در اختیار سرمایه داران بخش خصوصی قرار داده می شود. حقوق و مطالبات کارگران بیش از پیش پامال می شود. اما تفاوت در این است که اولاً از آنجائی که این سیاست در دوره رفسنجانی و خاتمی باچنان سرعتی پیش برده شد که فشار به طبقه کارگر به درجه ای رسید که اعتراضات وسیعی را در پی داشت و رژیم را دچار نگرانی کرد، سیاست احمدی نژاد کاهش سرعت این روند است. ثانیاً- روش های پیچیده تر و غیر مستقیم تری برای پیشبرد این سیاست اتخاذ شده است. از این روست که بخشی از این خصوصی سازی تحت عنوان سهام عدالت انجام می گیرد که هم توهم آفرین باشد و هم این که سیاست و آگذاری موسسات دولتی به سرمایه داران بخش خصوصی پیش برده شود. چون در این حالت نیز نهایتا سهام این موسسات در

دست سرمایه داران بخش خصوصی قرار خواهد گرفت. یا نمونه دیگر آن طرح کاهش نرخ تسهیلات بانکی است. کابینه احمدی نژاد می خواهد بهتر از پیشینیان خود بخشی از درآمدهای حاصل از نفت را در اختیار بخش خصوصی قرار دهد، منتها توجیه برای آن دست و پا می کنند و می گویند چون نرخ تسهیلات بانکی بالاست، این مسئله منجر به افزایش هزینه های تولید می گردد. این خود منجر به افزایش بهای کالاها و تورم می شود و امکان رقابت را از سرمایه داران ایران می گیرد. پس باید بانرخ بهره بسیار پائین تر و راحت تر، دلارهای نفتی را در اختیار سرمایه داران بخش خصوصی قرار داد. نمونه دیگر، جنجال و هیاهویی است که برسر تحقق جزء کوچکی از مطالبات معوقه مادی و معیشتی توده های کارگر و زحمتکش راه می اندازند تا اصل مسئله را تحت الشعاع قرار دهند. اگر اندکی بر دستمزد کارگران، معلمان، بازنشستگان و غیره افزوده می شود، چنان در بوق و کرنا می دمند که گویی مطالبات آنها همین بود و بس که این هم تحقق یافته است. در حالی که این افزایش ناچیز حتا مطالبات مادی و معیشتی معوقه آنها را جبران نمی کند. بنابراین روشن است که افزایش هنگامت درآمدهای حاصل از نفت، نه تنها بهبودی در اوضاع اقتصاد پدید نیاورده، بلکه منجر به هیچ بهبود جدی و قابل ملاحظه ای در شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان نیز نشده است. نظام سرمایه داری حاکم بر ایران ورژیم سیاسی پاسدار منافع سرمایه داران ناتوان تر از آن هستند که بتوانند راه حلی ارائه دهند و بر تضادها و تناقضات موجود غلبه کنند.

کمک های مالی

آلمان- هامبورگ

۱۰	یورو	رفیق حمید اشرف
۱۰	یورو	رفیق رشید حسنی
۵	یورو	کامی
۲۰	یورو	پویان
۲۰	یورو	جواد آزاد

کانادا

۱۰۰	دلار	نیویورک
-----	------	---------

تاثیر درآمد نفت بر اقتصاد ایران

مورد اذعان گروهی از کارگزاران و متخصصین اقتصاد سرمایه داری در ایران است. درحالی که کارگزاران دستگاه دولتی وابسته به جناح حاکم، وعده بهبود اوضاع را می دهند، گروهی از اقتصاد دان ها که عمدتاً نظریه پردازان و مجربان برنامه های اقتصادی دوران رفسنجانی وخاتمی هستند، نه تنها بهبودی در اوضاع نمی بینند، بلکه چشم انداز تیره و تاری را برای آن تصویر می کنند. البته نیازی به توضیح نیست که مباحثه و مناظره این دوگروه صرفاً بر سر سیاست های اقتصادی و نتایج حاصل از آن ها است و نه چیزی بیش از آن. در حالی که نایبامانی اوضاع اقتصادی دلایل بسیار عمیق تری دارد و بحران مزمن اقتصادی یکی از نتایج آن است. علت تداوم این بحران نیز در این واقعیت نهفته است که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، نتوانسته است راهی برای غلبه بر تضادهای این شیوه تولید، در محدوده همان مکانیسم هایی که این تضادها را تعدیل می کنند، پیدا نماید. بحران اقتصادی که از اواخر دوران رژیم شاه پدید آمد و روند بازتولید گسترده را در چارچوب سیکل های اقتصادی شیوه تولید سرمایه داری دچار اختلال نمود، هیچگاه دیگر نتوانست وارد مرحله رشد و رونقی گردد که یک ثبات نسبی داشته باشد. دلایل این مسئله نیز بخشاً به معضل بحران ساختاری سرمایه داری جهانی مربوط می شود که می تواند بر کشورهای مختلف تاثیرات متفاوت، گاه کوچک تر و گاه بزرگ تر برجای بگذارد. بخشاً از تضادهای ذاتی خود شیوه تولید سرمایه داری ایران و ویژگی وابستگی اقتصاد و بالاخره از تضاد و کشمکش که در طول این سال ها میان ساختار اقتصادی با روبنای سیاسی-ایدئولوژیک موجود وجود داشته است، ناشی می گردد. در دوران زمام داری رفسنجانی وخاتمی تلاش شد با اجرای سیاست های اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و به زور تزریق سرمایه های بین المللی، این بحران را حل کنند. گرچه در برخی سال ها ظاهراً تعدیلی صورت گرفت، اما اقتصاد به مرحله رونق نرسید و اگر هم آمار و ارقامی را که خود رژیم در مورد رشد اقتصادی در برخی از این سال ها ارائه داد جدی بگیریم، بسیار زود گذر بود وحتاً نتوانست به سطح شاخص های دوران قبل از استقرار جمهوری اسلامی برسد. این سیاست البته

نتایج غیر قابل انکاری برای دوطبقه اصلی جامعه داشت. درحالی که سرمایه داران توانستند با استفاده از تمام امکاناتی که این سیاست برای آنها فراهم ساخته بود بر سرمایه و ثروت خود بیافزایند، سطح زندگی کارگران مدام تنزل کرد، شرایط زندگی آنها بیش از پیش وخیم تر شد، بیکاری ابعاد گسترده ای به خود گرفت و همراه با رشد افسار گسیخته تورم که عموم توده های زحمتکش را زیر منگنه و فشار قرار داد، اکثریت بزرگ مردم ایران را به ورطه فقر و گرسنگی سوق داد.

از این جهات، امروز در دوران زمامداری احمدی نژاد نیز تغییری نسبت به گذشته صورت نگرفته است. اما اکنون دولت ادعای دیگری دارد. مدعی است که سیاست های اقتصادی آن متمایز از گذشته است. پی در پی نیز آمار و ارقامی در مورد نرخ رشد اقتصادی، کاهش نرخ تورم، کاهش تعداد بیکاران و حتا بهبود وضعیت معیشتی توده های کارگر و زحمتکش ارائه می شود. البته در این مسئله تردیدی نیست که با نقش نفت در اقتصاد ایران، می تواند شاخص های رشد اقتصادی به سادگی پائین و بالا شود. اما تناقض میان ادعا و واقعیت، خود را عیان و آشکار در اینجا نشان می دهد که از رشد و رونق سخن به میان می آید، اما در همان حال از ورشکستگی و تعطیل تعدادی از کارخانه ها و موسسات صحبت می شود. بحث رونق است، اما از رکود در برخی رشته ها نظیر ساختمان سخن در میان است و از خروج سرمایه هائی به خارج بحث می شود که در پی سود بیشتر درجای دیگرانند و یا نرخ بهره را کاهش می دهند تا شاید مشوقی برای سرمایه گذاری باشد. از رشد و رونق حرف می زنند، در حالی که لاقلاً یک سوم جمعیت فعال بیکار است و با تعطیل روزمره کارخانه ها و موسسات برخی رشته های تولید، مدام برطول و عرض این جمعیت بیکار افزوده می شود. نیاز به تکرار این واقعیت هم نیست که هم اکنون متجاوز از نیمی از جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می کنند.

این واقعیت ها نشان می دهند که با وجود افزایش درآمد دولت از نفت به سه برابر، این هم، نتوانسته و فی نفسه نمی تواند تغییری جدی در اوضاع اقتصادی پدید آورد. پول هنگفتی در دست دولت متمرکز شده است. اما این پول نه فی نفسه می تواند

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فدائیان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 478 mei 2006